

بررسی ارتباط قیام حضرت احمد بن موسی علیه السلام و وجود بقاع متبرکه امامزادگان در استان کهگیلویه و بویراحمد

هدایت نادریان^۱

چکیده

حضرت احمد بن موسی (س) و حضرت بی بی حکیمه (س) از فرزندان امام موسی کاظم (ع) بودند که در جریان ولایتعهدی امام رضا (ع) و سپس ورود امامزادگان به ایران همراه کاروان بنی هاشم وارد جنوب غربی ایران شد. ورود ایشان به جنوب ایران و استان کهگیلویه و بویراحمد باعث شد تا خاندان سادات موسوی و رضوی در سرتاسر این خطه از جنوب ایران ساکن و استان کهگیلویه و بویراحمد از نظر جمعیتی صاحب درصد بالایی شیعه امامیه و سادات باشد. علیرغم اینکه چند قرن از ورود و سپس شهادت ایشان در منطقه می گذرد هنوز به ویژگی های شخصیتی، فضایل و نقش این امامزادگان در تاریخ امامت و گسترش تشیع در جنوب ایران پرداخته نشده است. در این مقاله با مراجعه به منابع تاریخی به تبیین نقش ایشان در حفظ و حراست از حریم ولایت و گسترش تشیع در جنوب ایران و خصوصاً استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته شده است. نقش حضور ایشان و هیئت امامزادگان همراه به عنوان یک امامزاده صاحب احترام در منابع تاریخی و حدیثی شیعه بررسی و سپس میزان اثر گذاری حضور ایشان و امامزادگان همراه بر وضعیت مردم کهگیلویه و بویراحمد بررسی می شود. گسترش تشیع در جنوب ایران از دیگر ویژگی های بارز ایشان می باشد.

واژگان کلیدی: احمد بن موسی (ع)، تشیع، کهگیلویه و بویراحمد، سادات، حضرت بی بی حکیمه (س).

^۱ -دکتری تاریخ اسلام، استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان کهگیلویه و بویراحمد، پردیس شهید ایزد پناه؛ پست الکترونیکی:

h.naderyan@yahoo.com

مقدمه

دوران حیات امام رضا(ع) را باید دوران اوجگیری گرایش مردم به اهل بیت(ع) و دوران گسترش پایگاههای مردمی این خاندان در ایران دانست. ایام امامت وی ۲۰ سال بود که مصادف با حکومت هارون الرشید، امین و مأمون عباسی بوده است. امام از پایگاه مردمی شایسته‌ای برخوردار بود. شخصیت علمی و معنوی ایشان در نظر عموم مسلمانان بسیار چشمگیر بود. پس از مرگ هارون، در زمان امین شورش‌های شیعی در اکثر نقاط ممالک اسلامی شعله‌ور شد و پس از مرگ امین، مأمون با توجه به موقعیت متزلزلی که داشت به فکر چاره افتاد. او که مادری ایرانی داشت و در خراسان زندگی می‌کرد شهر «مرو» را مقر حکومت خویش ساخت و برای بهره‌مندی از حمایت مردم خراسان، که عمدتاً تمایلات شیعی داشتند، به اهل بیت (ع) و امام شیعیان اظهار ارادت نمود و به بهانه انتقال خلافت به ایشان، امام رضا(ع) را به اصرار از مدینه به شهر مرو فراخواند. بدین‌سان امام رضا(ع) در سال ۲۰۱ هجری قمری از مدینه هجرت کرد و وارد ایران شد و مدت قریب به سه سال در مرو مستقر شد. مأمون امام را به اصرار ولیعهد خویش ساخت. این عمل شیعیان را، که از روی کار آمدن حکومت عباسی تحت فشار بودند برای مدتی آزاد ساخت. تمایلات شیعی ایرانیان بروز یافت و شیعه‌گری علنی شد.

البته تا آن زمان بعضی از ایرانیان با جذب روحیات حماسی شیعیان عمدتاً زیدیه و حقیلی‌های آنها به تشیع گرایش پیدا کرده بودند. لذا تا این زمان، عمده حرکت‌های شیعی با نوعی قیام‌های خونین همراه بود که بدون برنامه منظم و با نوعی ساده‌انگاری و بی‌برنامگی همراه بود. این قیام‌های عمدتاً بی‌حاصل، امکانات و جان‌های بسیاری از شیعیان را هدر داد. اما در این هنگام تحول بزرگی صورت گرفت و در راستای حرکت‌های فرهنگی تبلیغی امامان شیعه اثنی‌عشری در ایران، «علی بن موسی(ع)» به ایران آمد و در پی خود خیل کثیری از داعیان و بزرگان شیعیان امامیه (اثنی‌عشری) را به ایران کشاند. این داعیان که عمدتاً از سادات بودند، در اکثر مناطق ایران حضور مؤثری داشتند و حتی پس از مرگشان، مدفن آنها مورد زیارت و احترام مردم بومی قرار گرفت. این زیارتگاه‌ها که به عنوان امامزاده مورد توجه مردم قرار داشت به مرور به مرکزی برای انجام شعائر مذهبی و مدرسه آموزش‌های مکتبی شیعیان تبدیل گردید.

قبل از اینکه به چگونگی ورود سادات به ایران و خصوصاً منطقه کهگیلویه و بویراحمد بپردازیم، لازم است در رابطه با سرمنشا لفظ سادات چند کلمه ای نوشته شود. افتخار سادات به سوره زیبای کوثر می باشد که در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکه‌ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابرتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت‌های بسیار بود.

تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است (قرائتی، تفسیر نور) (چاپ جدید)، ج ۱۰، ص: ۶۱۳).

ورود سادات به استان کهگیلویه و بویراحمد به ابتدای قرن سوم هجری برمی گردد. این تحولات باعث بروز تحول بزرگی در هویت شیعیان ایرانی و روند پویایی و رشد آنان گردید، به گونه‌ای که سبب گردید تا هویت اجتماعی شیعیان ایران از هویت عمدتاً زیدی به هویت اثنی‌عشری دگرگون گردد. و حرکت‌های شیعیان ایرانی تشنه عدالت، از قیام‌های خام و بی‌نتیجه به حرکت‌های بزرگ و با برنامه‌ای تبدیل گردید؛ جنبش‌های موفقی که سبب ظهور دولت‌های منطقه‌ای بزرگی در ایران شد دولت‌هایی که هویتی کاملاً شیعی داشتند. در این مقاله سعی ما بر این است تا ضمن معرفی منابع تاریخی که در مورد زندگی فرزندان امام موسی کاظم (ع) صحبت کرده اند، در کنار ذکر فضائل حضرت احمد بن موسی (ع)، فضایل و مناقب و زندگی خواهر ایشان حضرت بی بی حکیمه (س) را که وجود مرقد ایشان و سایر امامزادگان باعث گسترش جمعیت سادات در کهگیلویه و بویراحمد شد به استناد همین منابع مورد بررسی قرار دهیم.

طرح مساله

در این مقاله سعی ما بر این است تا ضمن معرفی منابع تاریخی که در مورد زندگی فرزندان امام موسی کاظم (ع) صحبت کرده اند، فضایل، مناقب و زندگی حضرت احمد بن موسی (ع) و حضرت بی بی حکیمه (س) را به استناد همین منابع مورد بررسی قرار دهیم. اینکه حضور این امامزادگان چه نقشی در گسترش خانواده‌های سادات و تشیع در جنوب ایران و استان کهگیلویه و بویراحمد داشته، به عنوان پرسش اصلی

محقق در این مقاله مورد نظر می باشد. فرضیه اصلی این مقاله بررسی میزان اثر گذاری قیام حضرت احمد بن موسی(ع) و مدفن حضرت بی بی حکیمه(ع) در گسترش جمعیت سادات در منطقه جنوب و به تبع آن گسترش تشیع در استان کهگیلویه و بویراحمد می باشد.

در این مقاله سعی ما براین است تا ضمن معرفی منابع تاریخی که در مورد زندگی فرزندان امام موسی کاظم(ع) صحبت کرده اند، فضایل، مناقب و زندگی حضرت احمد بن موسی(س) را به استناد همین منابع مورد بررسی قرار دهیم. روش تحقیق در بررسی حاضر نیز همچون عمده پژوهش های تاریخی با روشی توصیفی-تحلیلی و به عبارتی روش تبیین-تفسیر انجام می گیرد. در مرحله گرد آوری اطلاعات که از روش کتابخانه ای استفاده می شود هدف آن است که داده های موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه با در نظر داشتن گفتمان حاکم بر عصر وقوع حوادث بررسی شوند و در مرحله تحلیل، داده های جمع آوری شده پس از تصفیه و طبقه بندی بر اساس، مساله، سوالات و فرضیات پژوهش مورد تفسیر و تحلیل قرار می گیرند. عمده ابزارهای مورد استفاده ما در این پژوهش همانا فیشهای تحقیق تهیه شده توسط پژوهشگر است و در صورت نیاز از پایگاههای اطلاعاتی و نرم افزارها و سخت افزارهای مربوطه استفاده شده و این اطلاعات در پایان پژوهش و مراحل نگارش مورد بهره برداری قرار می گیرد.

در خصوص معرفی شخصیت حضرت احمد بن موسی(ع) و امامزادگان همراه ایشان و مبارزات امامزادگان مدفون در بویراحمد با ماموران خلافت عباسی و چگونگی مقیم شدن و گسترش سادات در کهگیلویه و بویراحمد - تا آنجا که جست و جو شد - تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ به همین دلیل پرداختن به این مسئله لازم به نظر می رسد. هدف نوشته پیش رو، تلاش برای هر چه بیشتر شناساندن حضرت شاهچراغ(ع) و امامزادگان موسوی و رضوی و خصوصا یکی از بانوان مجلله این خاندان یعنی حضرت بی بی حکیمه(س) می باشد، زیرا ورود این بانو به استان ما به همراه گروهی از امامزادگان باعث ایجاد تغییرات مذهبی و ارزشی در این منطقه شده است. پس انجام چنین تحقیقی برای شناخت میزان اثر گذاری امامزادگان و خصوصا حضرت احمد بن موسی(ع) و حضرت بی بی

حکیمه(س) در تکوین فرهنگ شیعی و تکریم سادات توسط مردم جنوب ایران و راز محبوبیت سادات برای پژوهشگران تاریخ تشیع، تاریخ محلی و سایر محققان لازم و ضروری است.

در بین منابع کهن «شیراز نامه زرکوب شیرازی»، از قدیمی ترین منابعی می باشد که درباره مدفن ایشان صحبت کرده اند. وی کتاب خود را در سال ۷۶۴ه.ق، تالیف کرد. پس از وی معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی که دو سال بعد از درگذشت زرکوب، یعنی در سال ۷۹۱ ه.ق موفق به تالیف کتاب خود، «شد الازار فی حط الازار عن زوار المزار»، پرداخت و فرزندش عیسی بن جنید، آن را از زبان عربی به فارسی به نام هزار مزار ترجمه کرده است به زندگی و سپس مدفن حضرت پرداخته است. با توجه به موارد پیش گفته نمی توان به پژوهشی مستقل درباره این موضوع دست یافت. با تکیه بر پیشینه پژوهش مذکور، پرداختن به این موضوع ضرورت خواهد یافت و انجام چنین تحقیقی برای شناخت اثرات حضور ایشان در جنوب ایران، برای پژوهشگران امروزی لازم است.

معرفی خانواده موسی بن جعفر علیه السلام و فرزندان

احمد بن موسی (ع)، حضرت فاطمه معصومه (س) و حضرت بی بی حکیمه از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در بین فرزندان موسی بن جعفر (ع) بعد از برادرشان، علی بن موسی الرضا (ع) در والاترین رتبه جای دارند. این درحالی است که بنا بر مستندات رجالی، فرزندان دختر امام کاظم (ع) دست کم هجده تن بوده اند که فاطمه معصومه(س) و بی بی حکیمه (س) در بین این همه بانوی گران قدر، سرآمد بوده اند. بین پسران ایشان حضرت احمد بن موسی شناخته ترین پسر امام موسی کاظم (ع) بعد از امام هشتم(ع) می باشند. به قول اکثر علماء کرام و فضلاء عظام کاظم علیه السلام بیست پسر و هجده دختر داشت و اسامی اولاد ذکور آن جناب این است: «علی الرضا، زید، ابراهیم، عقیل، هرون، حسن، حسین، عبد الله، اسمعیل، عبید الله، عمر، احمد، جعفر، یحیی، اسحق، عباس، حمزه، عبد الرحمن، قاسم، جعفر، الاصغر و بعضی عوض عمر محمد نوشته اند» و نام های دختران مکرمه این است: «خدیجه، ام فروه، اسماء، علیه، فاطمه، ساریه، آمنه، ام کلثوم، زینب، ام عبد الله، زینب الصغری، ام القاسم، حکیمه، اسماء الصغری، محموده، امامه، میمونه، ام سلمه». خواندمیر در تاریخ خود آورده است: «کاظم رضی الله عنه را سی و هفت فرزند

بوده از پسر و دختر علی الرضا و ... و افضل اولاد امام موسی بلکه اشرف جمیع برایا علی بن موسی الرضا بود.» (خواندمیر، ۱۳۸۰ هـ ش، ج ۲، ص ۸۱).

نامهای فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام در منابع تاریخی همچون تعدادشان گونه گون ذکر شده است؛ بعضی با اسم و بعضی با کنیه، و شاید یکی از علل اختلاف در تعداد فرزندان آن حضرت همین موضوع باشد. علت دیگر آن را باید در اغلاط و اختلاف نسخه‌ها و تصرف ناسخان دانست. چه بسا بعضی از اسامی افراد، بدل از آنچه در متن آمده در حاشیه نوشته می‌شد؛ ولی نسخه نویسان، بدون توجه آن را متن درج کرده‌اند: «کنیت او ابا الحسن، و ابا ابراهیم نیز روایتست، و لقب او العبد الصالح، و کاظم نیز گویند- و این معروفست. مادرش حمیده بنت الصاعد البربری جملت بیست پسر و هجده دختر خداوند تعالی او را داده بود- و السلام.» (نجم الدین سیف آبادی، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۵۳).

در تاریخ بناکتی در بیان شمه ای کوتاه از زندگی امام هفتم (ع) اسامی فرزندان ایشان بیان شده است: «لامام ابو ابراهیم موسی الکاظم (ع).... او را سی و هفت فرزند بود: هجده پسر و نوزده دختر. پسران: علی، ابراهیم، عباس، قاسم، اسماعیل، جعفر، هارون، حسن، احمد، محمد، حمزه، عبد الله، اسحاق، عبید الله، زید، حسن الاصغر، فضل، سلیمان. دختران: فاطمه الكبرى، فاطمه الصغری، رقیه، حکیمه، رقیه الصغری، ام ابنها کلثم، ام جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسنه، بریهه، عایشه، ام سلمه، میمونه، ام کلثوم.» (بناکتی، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۱۴).

شیخ عباس قمی در فصل ششم از کتاب منتهی الامال به بیان اختلاف منابع در تعداد فرزندان حضرت پرداخته و در بیان اولاد و اعقاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از بانوحکیمه نیز نام برده اند: «بدان که در عدد اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اختلاف است، ابن شهر آشوب گفته: اولاد آن حضرت فقط سی نفر است، و صاحب عمده الطالب گفته که: از برای آن حضرت شصت اولاد بوده، سی و هفت دختر و بیست و سه پسر. و شیخ مفید رحمه الله فرموده که آن‌ها سی و هفت نفر می‌باشند، هیجده تن ذکور و نوزده تن اناث و اسامی ایشان بدین طریق است: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، و ابراهیم، و عباس، و قاسم، و اسماعیل، و جعفر، و هارون، و حسن، و احمد، و محمد، و حمزه، و عبد الله، و اسحاق، و عبید الله، و زید، و حسین، و فضل، و سلیمان، و فاطمه کبری، و فاطمه صغری، و رقیه، و حکیمه و ام ابیها، و رقیه صغری، و کلثوم، و ام جعفر، و لبانه، و زینب، و خدیجه، و علیه، و آمنه، و حسنه، و بریهه» (قمی، ۱۳۷۹ ش، ج ۳، ص ۱۵۴۵).

یکی دیگر از مصادر تاریخی که ذکری از آن امامزاده مکرم دارند، شیخ مشهور شیعه، شیخ طبرسی می‌باشند. ایشان در فصل ششم در بیان اولاد امام کاظم(ع) از ایشان نام می‌برند: «کان له علیه السلام سبعة و ثلاثون ولدا ذکرا و انثی: علی بن موسی الرضا علیه السلام، و إبراهیم، و العباس، و القاسم لامهات اولاد. و أحمد، و محمد، و حمزة، لأم ولد. و اسماعیل، و جعفر، و هارون، و الحسین، لأم ولد. و عبد الله، و إسحاق، و عبید الله، و زید، و الحسن، و الفضل، و سلیمان، لامهات اولاد. و فاطمة الكبرى، و فاطمة الصغری، و رقیة، و حکیمه، و أم أبیها، و رقیة الصغری، و کلثم، و أم جعفر، و لبابة، و زینب، و خدیجة، و علیة، و آمنه، و حسنة، و بریهة، و عائشة، و أم سلمة، و میمونه، و أم کلثوم» (طبرسی، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۶). علی بن عیسی اربلی نیز نام ایشان را در عدد اولاد امام هفتم(ع) بیان کرده اند (اربلی، بی تا، ج ۲، ص ۷۴۷).

زندگی حضرت احمد بن امام موسی کاظم(ع)

سید امیر احمد، معروف به «شاه چراغ» در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بعد از امام رضا علیه السلام بر همه برادران خود برتری و فضیلت داشت. وی مردی بخشنده، بزرگوار و پرهیزکار بود. در شرح حال او نوشته‌اند که در راه خدا هزار بنده آزاد کرده است. کرامات نفسانی و سجایای اخلاقی، او را محبوب پدر بزرگوارش کرده بود؛ چندان که آن حضرت او را بر بعضی از فرزندانش مقدم می‌داشت، بعضی از املاک خود را به وی بخشید و او را- به ظاهر- از جمله جانشینان خود قرار داد. «پدرم همراه فرزندانش به سوی بعضی از املاکش بیرون رفت. همراه احمد بیست نفر از خدمتکاران و چاکران پدرم بودند که با او می‌ایستادند و یا او می‌نشستند؛ علاوه بر این پدرم پیوسته نظرش با او بود و پاس او را می‌داشت و از او غافل نمی‌شد و ما از آنجا بازنگشتیم تا آنکه احمد بازگشت.

در مورد وجه شهرت وی به شاه چراغ اقوالی است از جمله اینکه در زمان عضدالدوله دیلمی پیرزنی نزد او رفت و اظهار داشت شب‌ها بر روی تپه نزدیک منزل من چراغی روشن دیده می‌شود و چون نزدیک می‌دوم اثری نمی‌بینم. عضدالدوله ماجرا را با اطرافیان در میان گذاشت. آنان گفتند: شاید پیرزن به امید دستیابی به مال و منال چنین اظهاراتی کرده است. شاه متقاعد نشد و شبی به خانه پیرزن رفت و آنجا خوابید. زن نیکوکار به محض آنکه نور را دید به بالین شاه حضور یافت و سه بار گفت: «شاه چراغ». عضدالدوله بیدار شد و به طرف چراغ رفت ولی خاموش شد و چون بازگشت، نور را دید. این عمل هفت بار تکرار شد. روز بعد، دستور داد تپه را حفر کردند. به هنگام حفر به سردابی رسیدند که جسدی روی تختی

بود. شاه، شیخ عقیق الدین، عالم و زاهد آن عصر در فارس را در جریان گذاشت. او در همان شب در خواب دید به زیارت قبر امامزاده احمد بن موسی کاظم رفته است. عضد الدوله روزی را تعطیل عمومی کرد و بر آن سرداب بنای باشکوهی بنا نهاد. (زندگانی امام موسی کاظم، عماد زاده، ج ۲، ص ۲۷۱).

مادر احمد، ام ولد و از بانوان نیکوکار و محترم بود و به «ام احمد» شهرت داشت. موسی بن جعفر علیه السلام نسبت به وی عنایتی خاص داشت و زمانی که از سوی هارون از مدینه به بغداد برده شد، ودایع و موارث امامت را نزد وی به امانت گذارد و به او فرمود: هر کس نزد تو آمد و خواستار این امانتها شد، هر زمان که باشد؛ بدان که من شهادت رسیده‌ام و او جانشین من و پیشوای مفترض الطاعه برای تو و همه مردم است.»

و زمانی که هارون آن حضرت را در بغداد مسموم کرد، امام رضا علیه السلام نزد وی آمد و خواستار امانت ها شد و ضمن اعلام خبر شهادت پدر بزرگوارش، خود را جانشین او و امام بر حق بر تمامی جن و انس معرفی کرد. مادر احمد بسیار متأثر شد، ودایع امامت را به وی تحویل داد و با آن حضرت به عنوان امام بیعت کرد.

احمد بن موسی (ع) و امام رضا علیه السلام

با انتشار خبر شهادت امام کاظم علیه السلام در مدینه، مردم سراسیمه بر در خانه «ام احمد» اجتماع کردند. احمد همراه جمعیت به مسجد رفت و چون وی مردی شریف و بزرگوار و آثار عبادت در چهره‌اش نمایان بود و مردم از وی کرامات زیادی دیده بودند، همگان گمان می‌کردند وی امام و جانشین پدر می‌باشد؛ از این رو، با وی بیعت کردند. او از مردم بیعت گرفت سپس بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای در نهایت فصاحت و بلاغت ابراد کرد و در پایان افزود: «مردم! همان گونه که همه شما در بیعت من هستید، من در بیعت برادر علی بن موسی الرضا علیه السلام هستم. بدانید او امام و خلیفه بعد از پدرم می‌باشد؛ او، ولی خداست و هر دستوری که می‌دهد از سوی خدا و پیامبرش بر من و شما واجب است که از او پیروی کنیم.»

حاضران، پذیرای سخن وی شده با او از مسجد بیرون رفتند و در حالی که احمد پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد بر در منزل امام رضا علیه السلام گرد آمدند و با آن حضرت تجدید بیعت کردند. امام رضا علیه السلام برای برادرش دعا کرد. احمد همچنان در خدمت و اطاعت برادر بود تا زمانی که مأمون امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو احضار کرد و او را ولیعهد خود ساخت.

جلوه‌هایی از فضائل احمد بن موسی (س)

حضرت احمد بن موسی (س) در خاندانی که سرچشمه علم و تقوا و فضایل اخلاقی بود، پرورش یافت. پس از آنکه پدر بزرگوار آن امامزاده گرامی به شهادت رسید، فرزند ارجمند آن امام، یعنی حضرت رضا (ع) عهده دار امر تعلیم و تربیت خواهران و برادران خود شد و مخارج آنان را نیز بر عهده گرفت. در اثر توجهات زیاد آن حضرت، هر یک از فرزندان امام کاظم (ع) به مقامی والا دست یافتند و زبانزد همگان گشتند. بدون تردید در میان فرزندان امام کاظم (ع)، حضرت معصومه (س) و حضرت احمد بن موسی (س) از نظر علمی و اخلاقی، والامقام‌ترین آنان بوده‌اند. این حقیقت از اسامی، لقب‌ها، تعریف‌ها و توصیفات که ائمه اطهار (ع) از ایشان نموده‌اند، آشکار است. حضرت احمد بن موسی (س) مظهر فضایل و مقامات است. شیخ طبرسی در فصل ششم کتاب خود و پس از نام بردن از اولاد امام هفتم (ع) به معرفی حضرت احمد بن موسی به شکلی متمایز می‌پردازد و می‌نویسد: «کان أحمد بن موسی کریمًا ورعًا، و کان موسی علیه السلام یحبّه و وهب له ضیعتّه المعروفه بالیسیره، و یقال: إنه أعتق ألف مملوک (إعلام الوری بأعلام الهدی (طبع جدید)، ج ۲، ص: ۳۶)».

اربلی که از دانشمندان بنام شیعه امامیه می‌باشد در ضمن پرداختن به اولاد امام هفتم (ع) به توصیف زهد و تقوای ایشان می‌پردازد: «و کان أحمد بن موسی کریمًا جلیلا ورعًا، و کان أبو الحسن موسی علیه السلام یحبّه و یقدمه، و وهب له ضیعتّه المعروفه بالیسیره، و یقال: إن أحمد بن موسی رضی الله عنه أعتق ألف مملوک.» (اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه (طبع جدید)، ج ۲، ص: ۷۶۵).

نقش ایشان در بیان احادیثی از پیامبر و سایر معصومین نیز در آثار متقدم ذکر شده است. به عنوان مثال خرگوشی ایشان را سر سلسله سند حدیث خود از پیامبر (ص) قرار داده است: «أحمد بن موسی عن ابیه عن جدّه قال من قال کل یوم اللهم صل علی محمد و اهل بینه مائه مره قضی له مائه حاجه منها ثلثون للدنیا (خرگوشی، شرف النبی (ترجمه شرف المصطفی)، ص: ۴۷۹)».

معنای حدیث این است که رسول علیه السلام گفت: هر که هر روز صد بار بگوید: اللهم صل علی محمد و اهل بینه، صد حاجت از آن او گزارده شود از آن جمله سی حاجت در دنیا باشد و باقی در آخرت.

شیخ عباس قمی نیز در مبحثی جداگانه وزیر عنوان «ذکر احمد بن موسی الکاظم علیه السلام معروف به «شاه چراغ» مدفون در شیراز و برادرش محمد بن موسی علیه السلام» به بیان شمه ای از فضایل ایشان پرداخته است: احمد بن موسی، سیدی کریم و جلیل و صاحب ورع بوده و حضرت ابو الحسن موسی علیه السلام او را دوست می داشت و مقدم می داشت، و یک قطعه زمینی با آب آن که معروف بود به یسیره به او بخشیده بود. نقل شده که احمد هزار مملوک از مال خویش آزاد نمود. خبر داد مرا شریف ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی که گفت: حدیث کرد مرا جدم که گفت: شنیدم از اسماعیل بن موسی علیه السلام که می گفت: بیرون رفت پدرم با اولاد خود به بعضی از املاک خود به مدینه، و اسماعیل اسم آن ملک را ذکر کرد لکن یحیی فراموش کرد، اسماعیل گفت که بودیم ما در آن مکان و بود با احمد بن موسی علیه السلام بیست نفر از خدم و حشم پدرم. اگر می ایستاد احمد می ایستاد با او، و اگر می نشست احمد می نشستند با او، و علاوه بر این پدرم پیوسته نظرش با او بود و پاس او را می داشت و از او غافل نمی شد و ما برنگشتیم از آنجا تا آن که احمد برگشت و طی کرد بیابان را از بین ما. (فقیر گوید که): این احمد، معروف به شاه چراغ است که در داخل شهر شیراز مدفون است و در ظاهر نیز از جهت قبه و صحن و ضریح و خدام و غیره تعظیم و احترام دارد، و این احقر در سنه هزار و سیصد و نوزده در مراجعت از بیت الله الحرام از شیراز برگشتم و در آن بلده تربت پاک او را زیارت کردم و از باطن آن بزرگوار استمداد نمودم. و در نزدیکی قبر آن جناب مزاری دیگر است معروف است به میر سید محمد برادر آن حضرت. صاحب روضات الجنات گفته که: در بعضی کتب رجالیه است که احمد مدفون به شیراز است و مسمی است به سید السادات، و در این زمان مشهور شده به شاه چراغ، و به تحقیق به تواتر رسیده کرامات باهره از مرقد طاهرش، پس نقل کرده کلمات اشخاصی که تصریح کرده اند به آن که احمد بن موسی در شیراز مدفون است (قمی، منتهی الآمال، ج ۳، ص: ۱۵۶۴).

روایات معصومان (ع) فضیلت ها و مقامات بلندی را به آن حضرت نسبت می دهد. به گواه تاریخ دستگاه خلافت عباسیان پس از هجرت امام رضا(ع) به مرو تمام توان خویش را به کار بست تا از پیوستن سایر اعضای خانواده به ایشان ممانعت به عمل آورد چنان که احمد بن موسی(ع) و دیگر برادران امام رضا(ع) در فارس محاصره و طی نبرد خونین به شهادت رسیدند

و دیگر اعضای خانواده آن حضرت به طرز مشکوکی بیمار شدند و در بین راه جان باختند که با توجه به سابقه دستگاه خلافت در آن عصر می‌توان به یقین گفت که آنان را نیز مظلومانه مسموم و به شهادت رسانده‌اند. احمد بن موسی(ع)، رهبر کاروان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند. به همین دلیل گفته می‌شود بیشتر امامزادگانی که در شهرهای گوناگون ایران و خصوصاً استان کهگیلویه و بویراحمد مدفون شده‌اند، جزء همان قافله هستند. مردم ایران چون به سادات و آل رسول عشق می‌ورزیدند، به این گروه پناه دادند و آنان را یاری کردند. حضور آنان در میان عاشقان اهل بیت پیامبر به گسترش تشیع اعتقادی انجامید. خواهرش فاطمه معصومه(ع) هم در نوبتی دیگر برای دیدار امامش قصد میکند که در شهر قم مسموم و مریض و به شهادت میرسند.

احمد بن موسی(ع) و مسئله امامت

از دیگر جلوه‌های فضائل ایشان می‌توان به این اشاره کرد که او خود از راویان بزرگ حدیث بوده، گرچه کمتر روایتی از آن حضرت به ثبت رسیده و شاید ما موفق به دسترسی آنها نشده ایم اما اینها چیزی از فضائل آن حضرت نمی‌کاهد بلکه مظلومیت آن حضرت را در این صدهای متمادی یادآور می‌شود. از جلوه‌های آن امامزاده بزرگ روایات بی‌شماری رسیده که در این اندک کلام نمی‌گنجد. فضایل ایشان آنقدر زیاد بوده که گروهی در اصل مسأله امامت حضرت جواد(ع) دچار تردید شده و از مسیر حق منحرف گشتند. به طوری که بعضی از آنان قائل به امامت «احمد بن موسی بن جعفر(ع)» شدند و گفتند: موسی بن جعفر به هر دو فرزند خود: علی بن موسی و احمد بن موسی وصیت کرده و امامت را در دو برادر قرار داده و سفارش کرده پس از حضرت رضا(ع) فرزند دیگرش «احمد» به امامت برسد. (حسینی شاهرودی، تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام، ص: ۱۱۸). این نزاع فکری را که منجر به انشعاب و فرقه‌گرایی شیعیان نیز شده است، این‌گونه باعث به وجود آمدن تردید در نزد شیعیان می‌شود: «سبب دو دستگی آن دو گروه که دسته‌ای از ایشان به امامت احمد بن موسی گرویده و دسته دیگر از پیروی وی سرباز زده و درنگ کردند. (آقا نوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه در عصر امامان، ص: ۲۲۷).

درحالی‌که بیان این مسأله به نوعی گمراه کردن دشمن بوده تا دشمنان نتوانند به امام آینده آسیبی وارد کنند.

در زمان وفات [امام] رضا (۲۰۳ ق/ ۸۱۸ م)، محمد [علیه السلام]، تنها پسر او، فقط هفت سال داشت. جانشینی او به امامت، درحالی که خردسالی نابالغ بود، مشاجرات فراوانی را در بین پیروان پدرش برانگیخت. عده‌ای از آنان، برادر [امام] رضا یعنی احمد بن موسی را جانشین وی دانستند. (تقی زاده داوری، تصویر امامان شیعه در دایره المعارف اسلام؛ ص ۳۶۹).

هجرت به ایران

با هجرت اجباری امام رضا علیه السلام به مرو، احمد بن موسی (ع)، همراه جمعی از یاران خود و برخی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر ملاحظات سیاسی و خویشاوندی به ایران هجرت کردند. مسیر کاروان همراهان احمد بن موسی (ع) تقریباً همان مسیر کاروان رضوی می باشد، با این تفاوت که آنها در ورود به منطقه ارجان با تهدیدات نیروهای امنیتی عباسیان در نقاط مختلف پراکنده می شوند. چند سال قبل کاروان رضوی پس از گذر از کارون راه رامهرمز را پیش می گیرد و با بهره گیری از نعمات دشت جنوبی زاگرس و گذر از رامهرمز به سوی ارجان که در هشت کیلومتری شمال بهبهان قرار دارد، طی طریق می کند و با گذر از مارون از طریق پل ساسانی که هنوز آثاری از آن باقی است، در ساحل شرقی رود اتراق می کند و قدمگاهی دیگر برای شیعیان پدید می آید. از ارجان تا شهر کهن ابرکوه نشانه معتبری وجود ندارد و در هیچ سند تاریخی به عبور کاروان امام (ع) از شیراز اشاره ای نشده است اگرچه وجود قدمگاهی در مسیر کوهستانی بین یاسوج و اقلید در منطقه (سده - دژکرد و اسپاس) هم اینک مورد توجه مسافران می باشد شاید دلیلی باشد بر عبور کاروان امام رضا (ع) از مسیر ارجان - دهدشت - سرفاریاب - مارگون - یاسوج - کاکان - سده - دژکرد - اسپاس - اقلید - سورمق و ابرکوه و سپس یزد - طبس و خراسان. زیرا علاوه بر طولانی شدن مسیر حرکت، زمینه تماس دوستداران ولایت با امام (ع) مهیاتر می گشت به این دلیل عبوری غیر متعارف از دره مارون و گذر از معبرهای کم عرض و پر عمق تا رسیدن به تل خسرو (یاسوج)، اقلید و ورود به کویر ابرکوه پیش بینی می شود و وجود مقابر امامزاده‌ها در منطقه مبین مسیری است که کاروان نور آن را پیموده است.

ظاهراً خط سیر برادر گرامی حضرت رضا علیه السلام، احمد بن موسی علیه السلام (شاهچراغ) به این شکل بود که آن حضرت بین سالهای ۲۰۱ تا ۲۰۳ ه. ق برای دیدار برادرش عازم خراسان بود که توسط عامل مأمون در خان‌زنیان، راه بر وی مسدود شد. مأمون پس از آنکه به اهداف خود رسید، درحالی که عازم بغداد بود، در سرخس فضل بن سهل وزیر خود را

کشت و سپس در سناباد طوس در بیست و نهم صفر سال ۲۰۳ هجری امام رضا علیه السلام را مسموم ساخت. سپس دستور داد جنازه آن حضرت را در قریه نوقان، پیش روی قبر هارون دفن کنند. کارگزار مأمون در فارس با آگاهی از ورود احمد بن موسی (س) به قلمرو حکومتی وی از شهر بیرون رفت و در هشت فرسخی شیراز در محلی به نام «خان زینان» دو گروه با یکدیگر برخورد کردند. جنگ سختی میان آنان در گرفت. در این میان یکی از نیروهای «قُتْلُغ خان» حاکم شیراز خطاب به یاران احمد بن موسی علیه السلام گفت: اگر هدف شما رفتن به نزد امام رضا علیه السلام است بدانید که او در گذشته است. یاران احمد بن موسی علیه السلام با شنیدن این خبر از گرد او پراکنده شدند و جز بعضی از برادران و بستگانش کسی با او نماند. احمد بن موسی علیه السلام که ادامه حرکت به سوی خراسان برایش ممکن نبود به سمت شیراز رفت مخالفان، او را تعقیب کرده و در محلی که هم اکنون مرقد اوست به شهادتش رساندند. (منتظرالقایم، تاریخ امامت، ص: ۲۳۰) از جمله آنان احمد بن موسی بود که قتلغ خان با وی جنگید و او را به شهادت رساند. هنگامی که خبر شهادت امام رضا علیه السلام در خراسان و دیگر شهرها پیچید، علویان و سادات به مناطق کوهستانی و صعب العبوری چون بویراحمد پناه بردند و وجود جنگل های متراکم بلوط و مهمان نوازی این مردم باعث شد تا در نقاط مختلف کهگیلویه و بویراحمد متواری و پراکنده شدند و یا در خفا به زندگی خود ادامه دادند و یا گرفتار کارگزاران مأمون شدند.

نقش مرقد احمد بن موسی (ع) در ترویج تشیع

در این بخش به معرفی بقعه مطهر در منابع تاریخی وهم چنین مواردی که به ذکر مرقد حضرت احمد بن موسی (س) پرداخته اند می پردازیم. [شا هچراغ] (اسم خاص)، بقعه یکی از برادران حضرت رضا علیه السلام- بنام سید میر احمد بن موسی بن جعفر- است که در زمان خلافت مأمون عباسی بین سالهای ۲۲۰ تا ۲۲۳ هجری به شیراز آمد و در آنجا وفات یافت و در همین مکان مدفون شد. گنبد و رواق آن در زمان اتابک ابو بکر ساخته شد و در زمان تاش خاتون مادر شاه ابو اسحاق بسال ۷۴۵ هجری قمری رواق و گنبد آن تعمیر اساسی یافت. ضریح این بنای زیبا را فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۴۳ هجری قمری ساخته است (استر آبادی، جهانگشای نادری، ص: ۵۹۰). تنها بقعه ای که در ایران تشابه اسمی با این بقعه

مطهر دارد بقعه ای در استان خوزستان منسوب به شاهچراغ است که اتفاقاً در مسیر کاروان ایشان واقع شده است. در آثار تاریخی شوشتر، در منطقه «دش زورک» که آبادی بزرگی است در منتهی الیه بلوک عقیلی و در نزدیکی رودخانه‌ای که به کارون می‌ریزد، چند بقعه دیده می‌شود که هیچ کدام به لحاظ تاریخی قدمتی ندارد، یکی از این بقاع به نام امام رضا علیه السلام و دیگری شاهچراغ نامیده می‌شود. بقعه دیگری در منطقه کنارستان نزدیک بنه حاج سلطان، به نام بقعه امام ضامن نیز دیده می‌شود (عرفان منش، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، ص: ۶۳). این مورد جای تحقیق بیشتری دارد.

امامزاده شاهزاده ابراهیم دیگری در بیرون دروازه کاشان قم قرار دارد که می‌گویند پسر شاهچراغ مدفون در شیراز است. در صحت این انتساب تردید شده و وی را از احفاد امام سجاد (ع) دانسته اند. به استناد کتیبه کاشی سردر بقعه که تاریخ ۷۲۱ ق. دارد، بنای بقعه به اوایل قرن هشتم برمی‌گردد. در این بقعه، کتیبه‌ای کمربندی قرار داد که تاریخ ۸۰۵ ق. در آن تصریح شده است (الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه ۶۵۶-۹۰۷ ق، ص: ۳۵).

اهمیت مرقد شاهچراغ از زاویه دید سفرنامه نویسان خارجی نیز جالب توجه می‌باشد. یکی از این سفرنامه نویسان ضمن برشمردن زیارتگاه‌های عمده شیعیان، به مرقد شاهچراغ (ع) نیز اشاره می‌کند. مهم‌ترین زیارتگاه ایرانیان نخست مقبره حضرت رضا (ع) می‌باشد که در شهر مشهد در ایالت خراسان است، دوم مقبره امیر المؤمنین علی (ع) در نجف، سوم مقبره امام حسین (ع) در کربلا، چهارم مقابر کاظمین در نزدیکی بغداد و پنجم مقابر سامره. ... و مقبره حضرت فاطمه خواهر امام رضا هم در شهر قم واقع گردیده است و همه‌ساله زوار زیادی بزیارت آن می‌روند، مقبره حضرت عبد العظیم هم در ری و در قرب تهران است، مقابر دیگری هم هستند مانند مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل و شاهچراغ در شیراز و غیره (هانری رونه، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص: ۱۸۲). در زمان سفر کرزن به ایران بقعه مبارک دارای گنبدی زیبا بوده است: بزرگ‌ترین گنبد در شیراز که همه آنها بلند و کشیده است گنبد شاه چراغ است که در حوالی ارگ واقع و مقبره یکی از فرزندان امام موسی (ع) است و ضریح نقره دارد. قبرهای معروف دیگر یکی متعلق به سید میر احمد است که نیک محفوظ مانده و بقعه سید علاء الدین حسین فرزند دیگر امام موسی (ع) است که باکینگهام در سال ۱۸۱۶ آنرا

زیباترین بنا در شیراز نام برده و مقبره شاه میر حمزه در خارج دیوار در جهت شمالی است که کریم خان تعمیر کرده بود و حال به کلی فرو- ریخته و گنبدش که روزگاری بسیار جالب توجه بوده از بین رفته است. (کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص: ۱۲۶).

بارتولد که یکی از مستشرقین مشهور می باشد، در قسمتی از کتاب خود ضمن بیان تحلیلی از علت حضور امامزادگان در نقاط مختلف ایران این مطلب را از یک جهانگرد انگلیسی نقل کرده است: « که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خویشاوندان، برادران و خواهران خود را به گونه‌ای خردمندانه در همه جا پراکند تا مقابر آنان به زیارتگاه بدل شود. این نیز مورد علاقه روحانیت شیعه است. (بارتولد، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۲۹ و ۱۳۰). وجود مرقد منور شاهچراغ در شیراز و بعدا تسلط آل بویه شیعی بر این منطقه از جنوب ایران به گسترش تشیع در این منطقه کمک کرد (جعفریان، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۴). این مطلب توسط ابن بطوطه جهانگرد نیز تایید شده است. (ابن بطوطه، رحله، ۵۱۴۰۵، ق، ص ۱۲۳). در این زمان به واسطه ورود احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام به فارس و حضرت معصومه علیها السلام به قم، تشیع در این شهرها تقویت شد. در دوران خلافت معتصم نیز قیام شیعی علیه خلفای عباسی اتفاق افتاد که پرداختن به آن خود نیازمند پژوهش جداگانه است (حاجیلو، ریشه های تاریخی تشیع در ایران، ص: ۷۱).

حضرت بی بی حکیمه(س)، مامن محبان اهل بیت در کهگیلویه و بویراحمد

معرفی مرقد بی بی حکیمه و دوگنبدان در آثار تاریخی

در این بخش به معرفی شهر دوگنبدان در منابع تاریخی و هم چنین مواردی که به ذکر مرقد حضرت بی بی حکیمه(س) پرداخته اند می پردازیم. فارسنامه ناصری که موثق ترین مطالب تاریخی و خصوصا جغرافیایی را در مورد استان کهگیلویه و بویراحمد دارد به توصیف موقعیت این شهر پرداخته است: «دوگنبدان ۸ فرسخ مغربی باشت است». (فسایی، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۱۴۸۰) وی سپس به معرفی ویژگی های جغرافیایی محل اطراف امامزاده پرداخته است: «بی بی حکیمه بقعه امامزاده‌ای است، چند درب خانه در کنار آن بقعه، از خدمتکاران آن امام زاده است. چشمه بی بی حکیمه از ناحیه لیراوی از بلوک کوه گیلویه از نزدیکی بقعه امامزاده بی بی حکیمه، جاری است، رودخانه آبش تلخ و شور و بی فایده است، از چشمه بی بی حکیمه

برخاسته، از میان ناحیه لیراوی کوه گیلویه گذشته، در نزدیکی قریه بویرات ناحیه لیراوی به دریای فارس، فرو می‌ریزد». (حسینی فسایی، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۱۴۹۸) مسیر کاروان همراهان بی بی حکیمه (س) تقریباً همان مسیر کاروان رضوی می باشد، با این تفاوت که آنها در ورود به منطقه ارجان با تهدیدات نیروهای امنیتی عباسیان در نقاط مختلف پراکنده می شوند. چند سال قبل کاروان رضوی پس از گذر از کاروان راه رامهرمز را پیش می‌گیرد و با بهره‌گیری از نعمات دشت جنوبی زاگرس و گذر از رامهرمز به سوی ارجان که در هشت کیلومتری شمال بهبهان قرار دارد، طی طریق می‌کند و با گذر از مارون از طریق پل ساسانی که هنوز آثاری از آن باقی است، در ساحل شرقی رود اتراق می‌کند و قدمگاهی دیگر برای شیعیان پدید می‌آید. از ارجان تا شهر کهن ابرکوه نشانه معتبری وجود ندارد و در هیچ سند تاریخی به عبور کاروان امام (ع) از شیراز اشاره‌ای نشده است زیرا علاوه بر طولانی شدن مسیر حرکت، زمینه تماس دوستداران ولایت با امام (ع) مهیاتر می‌گشت به این دلیل عبوری غیر متعارف از دره مارون و گذر از معبرهای کم عرض و پر عمق تا رسیدن به تل خسرو (یاسوج) و اقلید و ورود به کویر ابرکوه پیش بینی می‌شود و وجود مقابر امامزاده‌ها و زنان نیکو سرشت بمانند بی بی خاتون در منطقه مبین مسیری است که کاروان نور آن را پیموده است.

نکته‌ای که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود مطلبی است تحت عنوان "قبور کوبینگ بندر گناوه و مقایسه آنها با قبور سیراف" که در کتاب سیراف، بندر طاهری از قول آقای احمد اقتداری در کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان صفحه ۶۷ تحت عنوان «آثار کوبینگ یا کوبینگ در گناوه» نقل شده است: «..... در سی و شش کیلومتری گناوه بر سر راه دیلم پیش از رسیدن به قریه امام حسن فرودگاه و تأسیسات نفتی وجود دارد که آنرا کوبینگ یا کوبینگ خوانند. در مسیر گناوه - دیلم بر طرف راست جلگه نزدیک به ساحل بر فراز تپه‌ای سنگی که فاصل جلگه و نوار ساحلی است امامزاده سبزپوشان واقع است. ظاهر عمارت حکایت از قدمتی ندارد. بی‌بی حکیمه نیز زیارتگاه دیگری است که در این منطقه واقع است. بر ارتفاعات شرقی جاده پنج کیلومتر دور از راه، گودالهائی به شکل مربع مستطیل به ابعاد یک متر در یک متر و نیم وجود دارد که از سنگ تراشیده شده و بصورت مقابری با جهت شمال شرقی - جنوب غربی، بطور نامنظم پراکنده است. شکل و اندازه مقابر از نوع مقابر سیراف و تیس است، بنظر میرسد که مقابر مزبور و همچنین بی‌بی حکیمه، بازمانده

تغییر یافته‌ای از دوران ایلامی باشد. بدیهی است حفاری علمی باستان‌شناسی چگونگی این آثار بسیار کهنه را روشن خواهد ساخت. من به گمان، تعداد مقابر موجود در شرق جاده گناوه- دیلم و در طرف راست امامزاده سبزویشان را حدود یکصد قبر تخمین زد. «لازم به یادآوری است این قبور نیز اگر از نوع قبور سیراف باشد متعلق به دوره اسلامی است به ویژه در جوار امامزاده و زیارتگاه بی‌بی حکیمه نیز قرار گرفته‌اند. و نیز باید یادآور شوم که این زیارتگاه مربوط به دوره اسلامی و زیارتگاه اغلب مردمان اطراف شهرهای کازرون و بوشهر و گناوه است و اغلب زائرین از دهکده‌های ایل‌نشین برای زیارت به آنجا میروند و چند شب و روز در بی‌بی حکیمه می‌مانند (معصومی، ۱۳۷۴ش، صص ۱۴۱ و ۱۴۲).

در سال ۱۳۲۹ ش، بی‌بی حکیمه دهی از دهستان ماهور در شهرستان کازرون بود. (کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ج ۲، ص ۳۲۶) به علت آنکه در تقسیمات کشوری قبل از انقلاب این منطقه در زمره دهستان‌های کازرون بوده است، در تحقیقات تاریخی و جغرافیایی قرن معاصر نامی از دوگنبدان برده نشده است. مولف گرانقدر مرحوم باستانی‌پاریزی در شرح زیارتگاههایی با پیشوند «بی‌بی» ظاهراً از بی‌بی حکیمه در استان فارس نام می‌برد که تاکنون چنین امامزاده‌ای در منطقه کازرون زیارت نشده است و احتمالاً اشتباه به جای دوگنبدان، شهر کازرون را مرقد بی‌بی حکیمه معرفی کرده‌اند: در ایران زیارتگاهها، قلعه‌ها، بناها و روستاهایی به نام یا مترادف آن «خاتون» شهرت دارند. بی‌بی شهربانو در شهر ری تهران، بی‌بی حیات در رفسنجان، بی‌بی خاتون در بوشهر و در بهبهان، بی‌بی حکیمه در کازرون، بی‌بی کالا (قلعه بی‌بی) در قائم‌شهر، بی‌بی دوست در سیستان، امامزاده بی‌بی هور (حور) در جهرم و امامزاده بی‌بی نور و بی‌بی هور در گرگان از جمله این اماکن هستند (باستانی، ص ۲۶۸، ۱۳۴۴ش). در فرهنگ لغت دهخدا و در شرح همین لغت، بی‌بی حکیمه را، دهی از دهستان ماهور و میلانی معرفی کرده است که در بخش خشت کازرون واقع شده است.

نکته دیگر اینکه در معرفی امامزاده بی‌بی هیبت در نزدیکی باکو نیز ممکن است مولف گرفتار همین اشتباه شده باشد زیرا منابع تاریخی از وجود چنین بانویی در زمره اولاد امام موسی کاظم (ع) خبر نمی‌دهند: «این زیارتگاهها اختصاص به زنان زایر داشتند و مردان نمی‌توانستند به داخل آنها بروند، مانند زیارتگاه بی‌بی شهربانو که عامه مردم آن را مزار

شهربانو دختر یزدگرد سوم و همسر امام حسین(ع) می‌دانند. در جنوب غربی باکو، در جمهوری آذربایجان نیز زیارتگاهی هست که به نام بی بی هیبت شهرت دارد. طبق باور مردم، بی بی هیبت دختر امام موسی کاظم(ع) است که همراه خواهرش فاطمه معصومه(ع) به قصد دیدار برادرش امام رضا(ع) به طوس می‌رفت و هنگامی که خبر وفات امام را شنید، از خواهرش جدا شد و به رشت و بعد به باکو رفت و در همان جا وفات یافت» (فراهانی، ص ۶۳، ۱۳۴۲ ش).

بارتولد که یکی از مستشرقین مشهور می باشد، در قسمتی از کتاب خود ضمن بیان تحلیلی از علت حضور امامزادگان در نقاط مختلف ایران در مورد تشابه اسمی این دو امامزاده این مطلب را از یک جهانگرد انگلیسی نقل کرده است: « که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خویشاوندان، برادران و خواهران خود را به گونه‌ای خردمندانه در همه جا پراکند تا مقابر آنان به زیارتگاه بدل شود. این نیز مورد علاقه روحانیت شیعه است. در باکو محلی به نام آرامگاه حکیمه خاتون وجود دارد که خواهر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است. او همان است که مردم محل او را بی بی هیبت می‌نامند. این یکی از زیارتگاههایی است که قدمت آن مشخص نیست. در ضمن خویشاوندی ایشان با امام رضا (ع) معلوم نشده است (بارتولد، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۲۹ و ۱۳۰). نام اصلی بی بی هیبت، فاطمه می باشد. موارد فوق الذکر نشان از ناشناخته ماندن حضرت بی بی حکیمه در نزد محققان می باشد. در بعضی منابع از ایشان تحت نام حلیمه و بدل آن نام برده شده است (ابن ابی الثلج، بی تا، ص ۱۰۸).

در دانشنامه بزرگ اسلامی در معرفی لغت «بی بی» به ریشه ترکی این لغت اشاره می کند که نشان می دهد احتمالاً اولین کسانی که این لقب زیبا را به اول اسم حضرت اضافه کرده اند شیعیان دو گنبدان بوده اند که ترکی تکلم می کرده اند: «بی بی، عنوان احترام آمیز به معنای بانو، کدبانو یا خاتون خانه برای بزرگداشت و تکریم زنان. اصل این کلمه ترکی شرقی و به معنای «مادریپر»، «مادربزرگ»، «زن صاحب‌جاه»، «خانم»، و در ترکی آناتولی «عمه» است (دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۵۳۳).

مظهر فضایل و سرچشمه دانش

حضرت بی بی حکیمه (س) در خاندانی که سرچشمه علم و تقوا و فضایل اخلاقی بود، پرورش یافت. پس از آنکه پدر بزرگوار آن بانوی گرامی به شهادت رسید، فرزند ارجمند آن امام، یعنی حضرت رضا (ع) عهده دار امر تعلیم و تربیت خواهران و برادران خود شد و مخارج آنان را نیز بر عهده گرفت. در اثر توجهات زیاد آن حضرت، هر یک از فرزندان امام کاظم (ع) به مقامی والا دست یافتند و زبانزد همگان گشتند. بدون تردید در میان فرزندان دختر امام کاظم (ع)، حضرت معصومه (س) و حضرت بی بی حکیمه (س) از نظر علمی و اخلاقی، والا مقام ترین آنان بوده اند. این حقیقت از اسامی، لقب‌ها، تعریف‌ها و توصیفاتی که ائمه اطهار (ع) از ایشان نموده اند، آشکار است و این حقیقت را روشن می‌سازد که ایشان نیز چون حضرت زینب (س) عالمه غیر معلمه بوده است. حضرت بی بی حکیمه (س) مظهر فضایل و مقامات است. روایات معصومان (ع) فضیلت‌ها و مقامات بلندی را به آن حضرت نسبت می‌دهد. به گواه تاریخ دستگاه خلافت عباسیان پس از هجرت امام رضا (ع) به مرو تمام توان خویش را به کار بست تا از پیوستن سایر اعضای خانواده به ایشان ممانعت به عمل آورد چنان که احمد بن موسی (ع) و دیگر برادران امام رضا (ع) در فارس محاصره و طی نبرد خونین به شهادت رسیدند و دیگر اعضای خانواده آن حضرت به طرز مشکوکی بیمار شدند و در بین راه جان باختند که با توجه به سابقه دستگاه خلافت در آن عصر می‌توان به یقین گفت که آنان را نیز مظلومانه مسموم و به شهادت رسانده اند. احمد بن موسی (ع)، رهبر کاروان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند. به همین دلیل گفته می‌شود بیشتر امامزادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده اند، جزء همان قافله هستند. مردم ایران چون به سادات و آل رسول عشق می‌ورزیدند، به این گروه پناه دادند و آنان را یاری کردند. حضور آنان در میان عاشقان اهل بیت پیامبر به گسترش تشیع اعتقادی انجامید. خواهرش فاطمه معصومه (ع) هم در نوبتی دیگر برای دیدار امامش قصد میکند که در شهر قم مسموم و مریض و به شهادت میرسند.

فاطمه معصومه (س) از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در بین فرزندان موسی بن جعفر (ع) بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا (ع) در والاترین رتبه جای دارد. این درحالی است که بنا بر مستندات رجالی، فرزندان دختر امام کاظم (ع) دست کم هجده تن بوده اند و فاطمه معصومه در بین این همه بانوی گران قدر، سرآمد بوده است. پس از ایشان حضرت بی

بی حکیمه شناخته ترین دختر امام موسی کاظم (ع) می باشند: بقول اکثر علماء کرام و فضلاء عظام کاظم علیه السلام بیست پسر و هژده دختر داشت و اسامی اولاد ذکور آنجناب اینست علی الرضا زید ابراهیم عقیل هرون حسن حسین عبد الله اسمعیل عبید الله عمر احمد جعفر یحیی اسحق عباس حمزه عبد الرحمن قاسم جعفر الاصغر و بعضی عوض عمر محمد نوشته اند و نامهای بنات مکرماتش اینست خدیجه ام فروه اسماء علیه فاطمه ساریه آمنه ام کلثوم زینب ام عبد الله زینب الصغری ام القاسم حکیمه اسماء الصغری محموده امامه میمونه ام سلمه و حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده آورده است که کاظم رضی الله عنه را سی و هفت فرزند بوده از پسر و دختر علی الرضا و ابراهیم و العباس و القاسم لامهات اولاد شتی و اسمعیل و جعفر و هارون و الحسن لام ولد احمد و محمد و حمزه لام ولد و عبد الله و اسحق و عبید الله و زید و الحسین و الفضل و سلیمان لامهات الاولاد و فاطمه الكبرى و فاطمه الصغری و ام جعفر و رقیه و حکیمه ام ابیها و رقیه الصغری و کلثوم و لبابه و زینب و خدیجه و علیه و آمنه و حسنه و ساریه و بریهه و عایشه و ام سلمه و میمونه و ام کلثوم و افضل اولاد امام موسی بلکه اشرف جمیع برایا علی بن موسی الرضا بود (خواندمیر، ۱۳۸۰ ه. ش، ج ۲، ص ۸۱). نکته مهم در خبر فوق بیان لقب زیبای ام ابیها برای آن بانوی گرامی می باشد.

نامهای فرزندان امام موسی علیه السلام در منابع تاریخی همچون تعدادشان گونه گون ذکر شده است؛ بعضی با اسم و بعضی با کنیه، و شاید یکی از علل اختلاف در تعداد فرزندان آن حضرت همین موضوع باشد.

یکی از نکات مهم در تاریخ امامت وجود پرخیز و برکت دوبانوی مجلله و در فاصله زمانی نزدیک به هم می باشد که هر دو حکیمه نام دارند، اولی که موضوع گفتار حاضر می باشد دختر امام کاظم (ع) و دومی حکیمه خاتون دختر امام جواد (ع) می باشد و شاید امام نهم (ع) به خاطر علاقه خود عمه بزرگوارشان این نام زیبا را بر دختر خویش گذاشته اند. این زن با تقوا که از شایسته ترین زنان عصر خود بود، چهار امام را درک کرد و از محضر آنان بهره مند شد: پدر گرامی اش حضرت جواد (ع)، برادرش حضرت هادی (ع)، برادر زاده اش امام حسن عسکری (ع) و امام زمان (ع) که افتخار قابلیت آن حضرت را داشت. از دیگر افتخارات حکیمه خاتون تعلیم و تربیت «نرگس»، مادر امام زمان (ع) است. نرگس دختری رومی بود که به اسارت مسلمانان

درآمده بود. حضرت هادی (ع) او را خرید و خواهر گرامی‌اش را مأمور کرد تا به او آداب اسلامی بیاموزد. حکیمه نزد امامان (ع) احترام خاصی داشت و مورد وثوق و اطمینان آنان بود تا جایی که به عنوان سفیر امام، عرایض مردم را به امام زمان (ع) می‌رساند و توقیعات امام (ع) را به مردم برمی‌گرداند. حتی گویند نواب امام زمان (ع) به وسیله این بانو با امام (ع) رابطه برقرار می‌کردند. این بانوی گرامی در میان دختران هاشمی از جهت فضل و منقبت، عبادت و تقوی و علم و دانش ممتاز بود. از او روایات بسیاری نقل شده است و آیات زیادی را تفسیر کرده است که دلیل قدرت علمی آن بزرگوار است. او زنان بنی‌هاشم را جمع می‌کرد و به آنان ادب و دانش می‌آموخت. او با یکی از فرزندان امام سجاد علیه السلام به نام ابوعلی ازدواج کرد که نتیجه آن یک پسر و یک دختر بود. وفات این بانوی بزرگوار را در سال ۲۷۴ هجری نوشته‌اند. مزار شریفش در جوار امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) است و علمای شیعه زیارت او را در کنار زیارت ائمه سامراء مستحب می‌شمارند (حسینی شاهرودی، بی تا، ص ۳۱).

جلوه‌هایی از فضائل و شکوه بی بی حکیمه (س)

در هنگام تولد امام جواد (ع) حضرت رضا علیه السلام از خواهرش حکیمه خواست تا همراه قابله به زایمان خیزران (همسر امام رضا علی‌السلام) رسیدگی کند ... شاهد تولد امام معصوم بودن، سعادت است بزرگ که شامل حال هر کس نمی‌شود و تنها این بانوی بهشتی است که لایق چنین سعادت می‌شود و چنان به برادرش نزدیک است که او را امین برادر می‌خوانند. از دیگر جلوه‌های فضائل ایشان می‌توان به این اشاره کرد که او خود از راویان بزرگ حدیث بوده، گرچه کمتر روایتی از آن حضرت به ثبت رسیده و شاید ما موفق به دسترسی آنها نشده ایم اما اینها چیزی از فضائل آن حضرت نمی‌کاهد بلکه مظلومیت آن حضرت را در این سده‌های متمادی یادآور می‌شود. از جلوه‌های آن بانوی بزرگ روایات بی شماری رسیده که در این اندک کلام نمی‌گنجد.

سایر مقابر امامزادگان در کهگیلویه و بویراحمد

کهگیلویه در ابتدا یکی از قسمت‌های استان فارس بود. این منطقه بین فارس و خوزستان قرار گرفته است و در مسیر مهاجرت امام زادگان قرار گرفت که همراه با احمد بن موسی الکاظم معروف به شاهچراغ قصد

پیوستن به امام رضا(ع) را داشتند اما در سال ۲۰۳ هجری قمری با مامورین دولت عباسی درگیر و از ادامه سفر آنها ممانعت شد آنها ناچاراً مسیر خود را تغییر دادند و دو گروه شدند: «یکی از مسیر کیزوک، دهدز، ایذه، به طرف کوه غارون به منطقه بهمئی کوه گیلویه واز منظری دیگر، از شاهراه ابوالفارس وارد صحرای کوشک دشت ارجان به کوهستان عظیم شمال شرق کوه گیلویه و بویر احمد (امتداد سلسله کوههای زاگرس) شدند، که پناهگاهی امن بین دو سرزمین خوزستان و فارس بوده است، از ترس جان و ناموس خود پناه بردند و در آن نواحی به طور ناشناس اقامت گزیدند» (موسوی نژاد سوق، ۱۳۸۵: ۴۸).

سرزمین کهگیلویه و بویراحمد پس از اسلام به کوره قباد مشهور بوده و یکی از کوره های پنجگانه فارس بوده است بعد از آن که استان فارس به چهار بخش تقسیم شد کوره قباد به نام ناحیه کهگیلویه تغییر یافت که توسط یکی از امرای عرب اداره می شد. مهمترین شهر ناحیه بویراحمد، تل خسرو بود. در مجموع شهرستان کهگیلویه از روزگار قدیم با نام بلاد شاپور بخشی از سرزمین خوزستان محسوب می شده است و شهرستان بویراحمد نیز با مرکزیت تل خسرو بوده (پنج کیلومتری یاسوج)، که زمانی مرکز طوایف بازرنگان یا بازرنج و بخشی از استان فارس بوده است در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی به فرمانداری کل ارتقا و در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی مرکز اداری و سیاسی از دوگنبدان به یاسوج منتقل شد و در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی با مرکزیت یاسوج به استان کهگیلویه و بویراحمد تبدیل شده است.

مهاجرت اکثر امامزاده های مدفون در استان کهگیلویه و بویراحمد به عصر خلافت عباسی برمی گردد. زمانی که به علویان مورد تعقیب حکومت بودند و استان کهگیلویه و بویراحمد به دلیل نزدیکی به خوزستان که گذرگاه ورود به ایران بود و همچنین به دلیل صعب العبور بودن و جنگلی بودن و همچنین مهمان نواز بودن مردم از تغییر حکومت در امان بودند؛ اما ورود حضرت احمد بن موسی علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری قمری به استان فارس باعث شد که مأمورین خلیفه عباسی علویان در رکاب شاهچراغ علیه السلام را تار و مار کنند و بسیاری از ساداتی که به همراه ایشان بودند به جهت ترس از حکام عباسی رو به سمت کوهستانهای استان کهگیلویه و بویراحمد گذاشتند و در روستاهای مختلف شهرستانهای این استان پراکنده شدند تا هم تشیع را در بین مردم گسترش دهند و هم از تعقیب عاملان حکومت عباسی در امان باشند. این امامزادگان با ورود خود به این استان ترکیب جمعیتی قومی

و مذهبی این استان را تغییر دادند به گونه‌ای که نزدیک به ۳۰ هزار نفر از سادات هم اکنون در این استان زندگی می‌کنند و تشیع نیز به عنوان مذهب غالب همه مردم این استان مورد قبول واقع شده است در مجموع در سرشماری سال ۱۳۵۵ هجری شمسی تعداد ۱۳۹ بقعه و قدمگاه در سطح استان آمارگیری شده که این آمار بر اساس تحقیق میدانی آقای سید علی موسوی نژاد سوق، در مجموعه ۳۸۸ بقعه متبرکه از امامزادگان در استان کهگیلویه و بویراحمد شناسایی شده است که از این تعداد ۴۶ بقعه در شهرستان بویراحمد، ۲۴ بقعه در شهرستان دنا، ۱۳۱ بقعه در شهرستان گچساران، ۱۶۵ بقعه در شهرستان کهگیلویه و ۲۲ قطعه در شهرستان بهمئی می‌باشند.

این امر نشان دهنده این مطلب است که سادات و علویان همراه حضرت احمد بن موسی علیه السلام بعد از برخوردی که حاکم فارس با آنها داشت به سمت مناطق مختلف استان کهگیلویه و بویراحمد رفتند و در دراز مدت توانستند این استان را تبدیل به یکی از استان های ایران با جمعیت ۱۰۰ درصد شیعی کنند و همچنین توانستند از نظر قومی و نژادی مردم این استان را به افتخار قرابت با اهل بیت مفتخر کنند. این موضوع در حالی است که مردمان بویراحمد تا قبل از ورود سادات به این منطقه حاضر به پذیرش اقوام بیگانه نبودند و حتی در مقابل اقوام مهاجم مقاومت های بسیار بزرگی انجام دادند به عنوان مثال آریوبرزن در مقابل اسکندر مقدونی حماسه بزرگی را رقم زد و مردم بویراحمد مانع از ورود تیمور گورکان به سرزمین خود شدند.

در کتاب ستارگان پراکنده اسلام که نتیجه تحقیق پنج ساله موسوی نژاد سوق می‌باشد به سابقه تشیع این منطقه در بویراحمد پی می‌بریم. یکی از امامزادگان بویراحمد، امامزاده ابراهیم سید محمد در روستای ده برآفتاب بویراحمد می‌باشد. که بنا بر تحقیقات دو باستان شناس آلمانی در سال ۱۳۵۳ ه. ش، قدمت ساختمان این امامزاده به دوره سلجوقیان بر می‌گردد (موسوی نژاد سوق، ۱۳۸۵: ۵۶).

در استان کهگیلویه و بویراحمد طبق سرشماری اداره اوقاف در سال ۱۳۸۳ ه. ق، تعداد ۳۰۴ بقعه متبرکه و تحقیقات مؤلف کتاب ستارگان پراکنده اسلام زمین ۳۸۸ بقعه متبرکه

مربوط به امامزادگان و علویانی که پس از ولیعهدی امام رضا (ع) در این سرزمین پناه گرفته- اند، شناسایی شده است (موسوی نژاد سوق، ۱۳۸۵: ۵۰). وجود مقابر این همه امامزاده در منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد و در مسیر تاریخی مهاجرت امام رضا (ع) به خراسان نشانه‌ی تشیع در این منطقه می باشد. زیرا بعد از گذشت سالهای متمادی سادات این منطقه نسب نامه هایی دارند که نسب آنها را به امامان شیعه می رساند و مقابر امامزادگان نیز توسط شیعیان همین منطقه بنا گردیده و سپس مرمت و نگهداری شده اند؛ تا اینکه به زمان ما رسیده اند. توجه به این مقابر و پراکنده بودن این مقابر در سراسر استان باعث گسترش تشیع در سراسر استان و تکریم سادات توسط مردم بومی شده است.

نتیجه گیری

ورود حضرت احمد بن موسی (ع) به همراه خواهرش حضرت بی بی حکیمه (س) به منطقه جنوب ایران و منطقه کهگیلویه و بویراحمد و خصوصا دوگنبدان باعث گسترش تشیع و احترام به سادات در این منطقه شد. علویان همراه با کاروان ایشان برای در امان ماندن از خطر مامران حکومت در سرتاسر استان کهگیلویه و بویراحمد راننده شدند و همین امر باعث شد تا اکثریت جمعیت این استان مذهب تشیع را انتخاب کنند. منابع تاریخی شیعی بیشتر به نقل احادیثی از ایشان پرداخته اند و کمتر در مورد چگونگی سفر ایشان و شهادت ایشان صحبت کرده اند.

پژوهش کاملی در مورد مسیر سفر فرزندان امام کاظم (ع) و چگونگی شهادت امامزادگان و نحوه پراکنده شدن این بزرگواران از باکو در شمالی ترین نقطه ایران تا دوگنبدان در جنوبی ترین نقطه فلات ایران صورت نگرفته است.

منابع تاریخی پس از پرداختن به حضرت احمد بن موسی (ع) و حضرت معصومه (س) بیشترین اخبار را از حضرت بی بی حکیمه (س) در میان برادران و خواهران امام رضا (ع) نقل کرده اند.

وجود بقعه ها و قدمگاه های مختلف در این استان زمینه مناسبی را برای ایجاد گردشگری مذهبی ایجاد کرده و در صورت برنامه ریزی مناسب می تواند در کنار جاذبه های گردشگری بی نظیر این استان، باعث توسعه همه جانبه استان گردد.

منابع

- ابن ابی الثلج، محمد بن احمد، (بی تا)، تاریخ أهل البيت عليهم السلام نقلا عن الأئمة الباقر و الصادق و الرضا و العسکری عن آبائهم عليهم السلام، چاپ اول ۱ جلد، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- اداره کل آمار و ثبت احوال، ج ۲، ایران، وزارت کشور، اداره کل آمار و ثبت احوال، (۱۳۳۹ ه.ش)، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، تهران.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (بی تا)، المناقب، ۴ جلد چاپ اول، قم: نشر علامه.
- اربلی، علی بن عیسی، (بی تا)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة (چاپ: اول طبع جدید)، ۲ جلد، قم: الشریف الرضی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، (۱۳۷۵ ه.ش)، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام، (ترجمه لیلا ربن شه)، ۱ جلد، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۴ ه.ش)، خاتون هفت قلعه، تهران: بی نا.
- بناکتی، ابو سلیمان داود بن ابی الفضل محمد، (۱۳۴۸ ه.ش)، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب تاریخ بناکتی، ۱ جلد، تهران: انجمن آثار ملی.
- حسینی شاهرودی، محمد، (بی تا)، تاریخ زندگانی امام جواد علیه السلام، ۱ جلد، چاپ اول، تهران: اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، (۱۳۸۰ ش)، تاریخ حبیب السیر، ۴ جلد، چاپ چهارم، تهران: خیام.
- رونالدسن، دوایت. ام، (بی تا)، عقیده الشیعة، ۱ جلد، چاپ دوم، بیروت: موسسه المفید.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۶ ش)، إعلام الوری بأعلام الهدی (طبع جدید)، ۲ جلد، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی، (۱۳۸۲ ش)، فارسنامه ناصری، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- فراهانی، میرزا حسین، (۱۳۴۲ ش)، سفرنامه، (به کوشش حافظ فرمانفرمایان)، تهران: بی نا.

- قدیانی، عباس، (۱۳۸۷ش)، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ۱جلد، چاپ ششم، تهران: انتشارات آرون.
- قمی، عباس، (۱۳۷۹ش)، منتهی الآمال، ۳جلد، چاپ اول قم: دلیل.
- قزائتی، محسن، (۱۳۸۸ه.ش)، تفسیر نور (چاپ جدید، چاپ: اول)، ۱۰جلد، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قمی، عباس، (۱۳۸۰ش)، نگاهی بر زندگی چهارده معصوم علیهم السلام، ۱جلد، چاپ سوم، قم: انتشارات ناصر.
- سیف‌آبادی، نجم‌الدین نواده مهلب پسر محمد پسر شادی، (۱۳۷۸ ش / ۲۰۰۰م)، مجمل التواریخ و القصص، ۱جلد، دومونده نیکار هوزن، آلمان: بی‌بی‌نا.
- معصومی، غلامرضا، (۱۳۷۴ ه.ش)، سیراف، بندر طاهری، ۱جلد، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
- موسوی نژاد سوق، سیدعلی، (۱۳۸۵ ه. ش)، ستارگان پراکنده‌ی اسلام زمین، قم: کومه.
- دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۳. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

